



چالش عمده در تربیت الگویی (تقلید کورکورانه) و راه برون‌رفت از آن

رحیم دهقان سیمکانی *



روش الگوپذیری، از جمله روش‌های مؤثر در تربیت و به طور خاص در تربیت دینی است که بر اساس آن، متربی با انتخاب یک انسان کامل به عنوان الگو، سعی می‌کند فضائل را در خود پرورش داده و مراحل رشد معنوی را طی کند. گرچه این روش در عرصه تبلیغ معارف دینی مؤثر و مفید است، اما با آسیبی عمده به نام مریدپروری مواجه است که ضرورت طرح این مسئله را ایجاد می‌کند که عمده‌ترین چالش پیشروی تربیت الگویی و راه برون‌رفت از این چالش چیست؟ این مقاله ضمن تبیین تربیت الگویی، چالش عمده آن را در دور ماندن از فرهنگ تحقیق و تفکر و در نهایت روی آوردن به مسئله مریدپروری جستجو کرده و راه برون‌رفت از این چالش را در ترویج الگوی تربیت عقلانی دانسته است. از این‌رو، متربی باید ضمن پیروی آگاهانه از الگوها، الگوپذیری را صرفاً در راستای پرورش صحیح استعدادهای درونی خود و نه تقلیدی کورکورانه و خالی از اندیشه و تأمل بداند. روش این مقاله در مراجعه به آراء، استنادی و در تبیین محتوا، تحلیلی و توصیفی است.

واژگان کلیدی: تربیت، الگو، تربیت الگویی، مبلغ، تفکر، تربیت عقلانی.

مقدمه

از جمله ویژگی‌های انسان، فضیلت‌خواهی و کمال‌گرایی اوست؛ از این‌رو، هر گاه فضیلت و کمالی را در الگوهایمانند شخصیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، هنری و ورزشی می‌بیند، در پی الگوبرداری از آنان در زندگی فردی و اجتماعی خویش برمی‌آید.^۱ به گفته مولانا:

«هر هنر که استاد بدان معروف شد
پیش استادی که آن نحوی بود
جان شاگردش بدان موصوف شد
جان شاگردش از آن نحوی شود»
(بلخی، ۱۳۷۸، حکایت ۱۳۷).

به نظر می‌رسد علیرغم ضرورت و فوایدی که پیروی از الگوها دارد، اگر شرایط لازم در مورد الگوها مورد توجه قرار نگیرند و الگوی مورد پیروی، شایسته و مطلوب نباشد، تقلید از الگوها با آفاتی مواجه خواهد شد که یکی از آنها، آفت مریدپروری است. وجود این قبیل آفات، ضرورت ارائه تعریفی دقیق از روش الگوپذیری در تربیت دینی و نیز بررسی آسیب‌های آن را ایجاب می‌کند. سؤال محوری که در این راستا می‌تواند مطرح شود این است که عمده‌ترین چالش پیشروی روش الگوپذیری در تربیت دینی و نیز راه برون‌رفت از آن چالش چیست؟ پاسخ به این پرسش نیازمند این است که ابتدا روش الگوپذیری در تربیت دینی مورد تبیین واقع شود؛ از این‌رو در این پژوهش، ابتدا تبیینی از مدل تربیت الگویی ارائه نموده و سپس ضمن بررسی عمده‌ترین چالش پیشروی این الگوی تربیتی، راه برون‌رفت از این چالش را دنبال خواهیم نمود. البته این مسئله اساسی را از منظرهای متفاوتی می‌توان مطالعه کرد؛ ولی چون دغدغه اصلی در اینجا تربیت دینی است، به آموزه‌های وحیانی اسلام و منابع اسلامی توجه بیشتری داشته و از منظر دینی به این بحث خواهیم پرداخت.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش نامه

تربیت تبلیغی

سال اول
شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



البته در برخی موارد، برای توضیح، شرح و بسط آنها از دیدگاه‌های دانشمندان اسلامی، متخصصان روان‌شناسی و تعلیم و تربیت نیز استفاده خواهد شد.

۱. روش الگوپذیری در تربیت

«الگو»، در حقیقت نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پیروی می‌شود. در فرهنگ لغت، واژه الگو مرادف با تقلید است (معین، ۱۳۸۶، ۱۲۰). واژه الگو، مترادف با واژه‌های «اقتداء»، «اسوه» و «تأسی» نیز هست؛ از این‌رو خداوند سبحان در قرآن پس از بیان نام تعدادی از انبیاء الهی و ویژگی‌های آنها می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اَقْتَدِ؛ اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن» (انعام/۹۰). در این آیه، خداوند سبحان پس از آنکه یادآور می‌شود که ما پیامبران را هدایت و تربیت کردیم، به ما فرمان می‌دهد که به آنها اقتدا کرده و آنها را الگوی خود قرار دهیم؛ یعنی پس از آنکه آنان در پرتو هدایت الهی شایستگی اسوه بودن و مقتدا گشتن برای دیگران را به دست آوردند، بر دیگران است که آنها را سرمشق خود قرار دهند. از این‌رو، بر اساس آنچه از آیات شریف قرآن برمی‌آید، اقتدا کردن به معنای سرمشق قرار دادن و تن دادن به روش تربیت الگویی است و به دلیل اهمیت نقش الگوها در راهنمایی و تربیت انسان از دیدگاه اسلام، روش تربیت الگویی و تبعیت از اسوه در متون اصیل اسلامی، همچون قرآن و احادیث، مورد توجه فراوان قرار گرفته است.^۲

ویژگی عمده این روش تربیتی در این است که القای پیام به صورت غیرمستقیم صورت گرفته و مخاطبان، خود فرصت می‌یابند که با انگیزه و تمایل قلبی به موضوع مورد نظر توجه کنند و بدون کمترین فشار ذهنی و روانی، پذیرای پیام شوند. (افروز، ۱۳۷۵، ۱۴۶) بر مبنای مدل تربیت الگویی که بر

مشاهده، تقلید و الگوبرداری از رفتارهای مشاهده شده در دیگران مبتنی است، شخص می‌تواند با مشاهده دیگران، چه به طور تصادفی و چه آگاهانه، یاد بگیرد (پورافکاری، ۱۳۷۳، ۱۴۰۶). در روش الگوپذیری، فرآیند به کمال رساندن یا رشد دادن کارکردهای روانی، به وسیله ارائه نمونه‌های عینی و قابل انطباق صورت می‌گیرد که در این صورت تربیت، آسان‌تر و مؤثرتر خواهد بود؛ زیرا فرد تربیت‌شونده به جای آنکه به صورت ذهنی رفتار مناسب را فرا گیرد، با مشاهده موقعیت‌های واقعی و همانندسازی خود با الگو، قادر خواهد بود که در موقعیت‌های مختلف به صورت مطلوب عمل نماید و در رسیدن به کمال، توفیق بیشتری بیابد.

در تربیت الگویی برخلاف آموزش نظری، یادگیری از الگوی عملی بسیار سریع صورت می‌گیرد و همچنین برخلاف آموزش نظری مرسوم که به صورت مستقیم متربی مورد خطاب و آموزش قرار می‌گیرد، آموزش به شکل غیرمستقیم و بدون هیچ‌گونه فشار ذهنی واقع می‌شود. در این مدل تربیتی، یادگیرنده مطابق رغبت‌ها و انگیزه‌های خود، آگاهانه و بدون هیچ‌گونه فشار روانی، همه حواس خود را متوجه رفتار مورد نظر می‌کند و با نوعی احساس خوشایند و عاری از دشواری بر دانسته‌ها و تجارب شناختی خویش می‌افزاید؛ از این رو به جهت تأثیر این روش در دراز مدت، اگر اولیاء و مربیان بتوانند بسیاری از رفتارهای مطلوب و احساسات خوشایند را به طور غیرمستقیم و یا ضمنی از طریق بهره‌گیری از وجود الگوهای رفتاری در کودکان و نوجوانان به وجود آورند، فوق‌العاده ارزشمند و مؤثر خواهد بود.

در تربیت غیرمستقیم و الگویی، به دلیل آنکه متربی آگاهانه و داوطلبانه در موضوع یا رفتار خاصی دقت می‌کند، از نگرش مثبت و انگیزه قوی و غنی برخوردار است و کمتر دچار فشار ذهنی و خستگی شده و از دامنه توجه

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش نامه

تربیت تبلیغی

سال اول
شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



وسیع‌تری بهره می‌برد؛ در حالی که در آموزش‌های مستقیم، همیشه چنین نیست و ممکن است یادگیرنده نسبت به موضوع یادگیری، رغبت و انگیزه‌ای از خود نشان ندهد و زود خسته شود و یا در نهایت منصرف شود (افروز، ۱۳۸۵، ۱۵-۱۶).

روان‌شناسان دو عنصر «اعتبار» و «جذابیت» را از عمده‌ترین ویژگی‌های در اثرگذار بودن روش الگوپذیری در تربیت دانسته‌اند (اتکینسون، ۱۳۸۵، ۱۵۶). «اعتبار»، به معنای درجه مورد قبول بودن مربی است که به میزان تخصصی که به نظر می‌رسد وی در یک موضوع مشخص از آن برخوردار است، بستگی دارد. اعتبار، موجب تغییر نگرش متربی می‌شود؛ چراکه ترجیح دادن استدلال معتبر از نامعتبر، ویژگی انسان‌های هدایت‌یافته است و افراد سالم، استدلال‌های یک منبع معتبر را جدی‌تر از استدلال‌های یک منبع غیر معتبر تلقی می‌کنند. قرآن کریم بندگان خدا را به دلیل استماع سخن و تبعیت از نیکوترین سخنان، بشارت داده و آنان را شایسته هدایت الهی و صاحبان تفکر ناب دانسته و می‌فرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ به آن بندگانم که خوب به کلمات [دیگران] گوش فرا می‌دهند و سپس نیکوترین قول را برمی‌گزینند، بشارت بده که چنین افرادی اهل هدایت هستند» (الزمر / ۱۷-۱۸).

این آیه شریفه، برای تعقل و اندیشه، اصالت، اعتبار و استقلال قائل شده و عقل مستقل را حجت شمرده است. اما «جذابیت» به عنوان عنصری دیگر در تربیت الگویی، ناظر به متربی بوده و حاکی از آن است که متربی تا چه اندازه از مربی خوشش می‌آید و خود را در پیروی از او مشتاق می‌یابد. مردم غالباً سعی دارند همانند یا شبیه کسی شوند که مورد علاقه یا تحسین آنهاست و این خود به اقتباس از باورها و نگرش‌های فرد مورد علاقه می‌انجامد (اتکینسون، ۱۳۸۵





۱۵۸)، «هماندسازی» در مکتب روان‌تحلیلگری به فرایندی ناهشیارانه اطلاق می‌شود که فرد طی آن، ویژگی‌های (نگرش‌ها و الگوهای رفتاری) فرد دیگری را برای خود سرمشق قرار می‌دهد و با تقلید از نگرش‌ها و ویژگی‌های رفتاری وی، احساس می‌کند که مقداری از قدرت و کفایت او را نیز به دست آورده است (اتکینسون، ۱۳۸۵، ۱۵۸). یکی از دلایل اینکه تولیدکنندگان و طراحان خارجی توانسته‌اند در سطح جهانی برای خود جایی باز کنند، آشنایی آنها با مبانی روان‌شناختی و به‌کارگیری روش‌ها و اصول فنی مناسب با فرآیند همسان‌سازی در کار است؛ در حالی که تولیدکنندگان داخلی و محدود، معمولاً به الگوبرداری و تقلید از آنها می‌پردازند (غروی زاد، ۱۳۸۷، ۱۹۶).

دو عنصر مذکور، در کنار یکدیگر انگیزه همسان‌سازی را در مرتب‌ی افزایش می‌دهند. به عنوان مثال؛ هر قدر الگوهای بزرگ‌سال برای بچه‌ها مطلوب‌تر و محبوب‌تر و جذاب باشند، میزان تأثیرپذیری، بیشتر و پایدارتر می‌شود. بچه‌ها رفتار الگوهای مطلوبشان را بسیار دوست دارند و می‌خواهند با آنان همانندسازی کنند و رفتاری همسان با رفتار الگوهای خود داشته باشند. کودکان عمیقاً نسبت به رفتار الگوهای مطلوبشان علاقه‌مند و کنجکاو هستند و اندیشه بازنمایی چنان رفتاری را در خود پرورش می‌دهند. برای مثال؛ وقتی نوجوانان الگوهای رفتاری مطلوب خویش را در شرایط و موقعیت‌های گوناگون و در حالت اقامه نماز مشاهده می‌کنند، احساس خوشایندی، سراسر وجودشان را فراگرفته، عمیقاً نسبت به رفتار آنها کنجکاو می‌شوند و با توجه به اینکه خود، فطرتی مستعد و نیازمند نیایش دارند، فرآیند همانندسازی در آنها تقویت یافته و با شور، شوق و احساس زیبا و توصیف‌ناپذیر به نماز می‌ایستند. مشاهده رفتار معلمان و دبیران محبوبی که هنگام اذان در مدرسه بی‌هیچ شائبه‌ای نماز را اقامه می‌کنند و نیز مشاهده گروه دیگری از الگوهای رفتاری موفق و شاخص در جامعه،

همچون متخصصان گوناگون، استادان دانشگاه، پزشکان، ورزشکاران، شعرا، نویسندگان و هنرمندانی که به هنگامه شنیدن طنین سرود و ارستگی و آزادگی اذان، در مسجد و خانه، دانشگاه، بیمارستان و میدان ورزشی به نماز می‌ایستند، بدون تردید حس کنجکاو و همانندسازی کودکان و نوجوانان را برمی‌انگیزد و در آنان احساس خوشایندی نسبت به نماز به وجود می‌آورد یا آن را تقویت می‌نماید (افروز، ۱۳۸۵، ۱۸).

نکته دیگری که در رابطه با این روش تربیتی باید مورد اشاره قرار داد، پایدار بودن آثار آن، نسبت به دیگر روش‌های تربیتی است. اثری که در دیدن هست، در شنیدن نیست؛ از این رو باید تصویرها باز هم در جلوه‌گاه ذهنی ما نقش ببندند تا هر کس به تناسب استعدادش، از آنها درس گرفته و گامی فراتر گذارد. درس دیدنی ناشی از روش تربیت الگویی، درسی است جامع، همگانی و متناسب با همه احوال و اندیشه‌ها که جایش را هرگز تعلیم پر نمی‌کند. به همین دلیل، به ما دستور داده‌اند احوال اهل بیت علیهم‌السلام و پیشوایان کاروان دیانت و کمال انسانیت را برای مردم بازگو کنیم و سپس آنها را به تفکر و تعمق در آن واداریم (مظلومی، ۱۳۸۶، ۴۳). از جمله فواید روش الگوپذیری در تربیت این است که اسوه‌های مطلوب و برجسته، عامل تحرک انسان‌ها به سوی کمال و تعالی هستند و الگوهای عملی مطلوب و مفید در زمینه‌های گوناگون، ضمن اینکه انجام کارهای سخت در زمینه‌های متفاوت را تسهیل می‌کنند، عامل پیش‌گیری از انحراف هستند. گرایش جوانان به الگوهای برجسته، افکار آنان را منظم کرده، به آنها تمرکز می‌بخشد تا بدین طریق بر ویژگی مهم دوران جوانی به خوبی فائق آیند. تربیت الگویی، جوانان را به نوعی تحسین واداشته و در نتیجه، آنها برای دستیابی به منزلت رفیع الگوها، از هدف‌های محدود و زندگی روزمره فراتر رفته، به نوعی حیات معقول و معنوی سوق می‌یابند. شناخت الگوهای رشید و بالنده، همچنین

موجب به کار افتادن استعداد های جوانان می شود. «حالت جذب و انجذابی که در پرتو تماس و آشنایی با الگوها به جوانان دست می دهد چنان نیرومند است که توانایی به جریان انداختن توانایی های مکنون و بلااستفاده جوان را دارد» (شرفی، ۱۳۷۹، ۲۵).

از نظر آموزه های اسلامی، تربیت الگویی و پیروی از الگوها، البته شرایط خاصی دارد که رعایت کردن آن شرایط، مرتبی را از آفت های روش الگویی در تربیت دور داشته و اثرگذاری شیوه تربیت الگویی را بیشتر می کند.^۳ آیات متعددی از قرآن به شرایط تربیت الگویی اشاره داشته اند. از جمله آنها این بیان شریف است: «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛ و از آنان که ما آنها را از یاد خود غافل کرده ایم و تابع هوای نفس خود شدند و به تبهکاری پرداختند، متابعت نکن» (کهف / ۲۸).

صلاحیت های علمی و اخلاقی^۴ و به تعبیر دیگر، «تخصص» و «تعهد» در روایات شیعه از شرایط افراد شایسته تقلید و الگوپذیری ذکر شده است.

«هر یک از فقها و مجتهدان که نگهدار نفس خود و حافظ دین خود و مخالفت کننده با هوای نفس خود و اطاعت کننده امر مولای خویش باشد، پس بر عوام و انسان های غیرمتخصص در مسائل دینی است که از او تقلید کنند و این گونه افراد، همه فقها نیستند، بلکه بعضی از آنها هستند»^۵ (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ۴۵۸).

علامه طباطبائی درباره شرایط و ویژگی های کلی یک الگوی تقلید دارای صلاحیت، این گونه فرموده اند: «قضاوت عمومی و فطرت به جواز تقلید یا لزوم آن در جایی است که انسان جاهل بوده و توانایی اعمال نظر و بررسی فکری مسئله را نداشته باشد و مرجع تقلید و پیشوای مفروض، مرجع صلاحیت دار

فصلنامه علمی-تخصصی

پژوهش نامه

تبلیغ

سال اول
شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



باشد؛ یعنی در مسئله مفروضه، صاحب‌نظر و قابل اعتماد و وثوق باشد در غیر این صورت، تقلید قابل ذم و نکوهش است (طباطبایی، ۱۳۴۱، ۲۰).

۲. الگوپذیری در عین پرهیز از تکروری و مریدپروری

از نظر آموزه‌های اسلامی، هدف اصلی تقلید و پیروی از الگوها، دستیابی به حق و حقیقت از طریق رشد و تعالی فکری و معرفتی است؛ اما در برخی موارد، پیروی از الگو به نوعی مریدپروری تبدیل می‌شود که بر اساس آن، متربی استقلال فکری خود را از دست داده و بدون تأمل، تمام حرکات خود را نه تنها در محدوده شایستگی‌های الگو، بلکه در تمامی زمینه‌ها، تابع الگوی موردنظر خود قرار می‌دهد. پیامدهای این اشتباه، غالباً وقتی نمایان می‌شود که الگویی را که به حق در زمینه‌ای معین صاحب‌نظر است، در سایر زمینه‌ها نیز الگوی خویش پنداشته و او را شخصیتی جامع در تمام زمینه‌ها تلقی کنیم.

در آسیب‌شناسی تربیت دینی به‌طور کلی، مریدپروری و تکروری، دو قطب متقابل آسیب‌زایی محسوب می‌شوند. منظور از مریدپروری این است که در جریان تربیت دینی، افراد چنان تربیت شوند که مربی را به چشم مراد خویش ببینند؛ به این معنا که وی را ورای سؤال قرار دهند و او را چنان بنگرند که گویی منشأ اولیه حق است. حال آنکه این شأن، تنها از آن خداست و جز او هر که باشد، نه منشأ اولیه حق است و نه در ورای سؤال قرار دارد. از سوی دیگر، تکروری نیز در تربیت دینی، آسیب‌زا است. تکروری، به معنای نفی هرگونه اقتدا به دیگران به منزله پیشرو، گونه‌ای از آنارشیزم است که افراد را در حد خودشان محدود می‌کند و آنها را از مزایای وجودی دیگران محروم می‌سازد. در حالت سلامت که حد وسط بین مریدپروری و تکروری است، الگوپذیری صحیح تربیتی قرار دارد. الگوپذیری صحیح تربیتی، نه با مریدپروری و نه با



نمی‌کند، مگر آنکه خود هدایت شود؟ پس شما مشرکان را چه شده است؛ چگونه چنین قضاوت می‌کنید؟» (یونس / ۳۵).

به طور کلی، الگوپذیری به سبک دینی و تربیت اسلامی با مریدپروری سازگار نیست. حضرت موسی علیه السلام در مواجهه با حضرت خضر علیه السلام هدف از پیروی خود از ایشان را برخوردار شدن از آموزش و تعلیم همراه با رشد و تعالی ذکر می‌کند. (کهف / ۶۶).^۷ در روایات همچنین ذکر شده است که «یا دانشمند باش یا دانشجو، ولی «امعه» [کسی که بدون دلیل از هر فردی پیروی می‌کند] مباش» (ابن اثیر، [بی‌تا]، ۱، ۶۸).^۸ مفاد و معنای این روایت در حقیقت، شبیه روایت معروف امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: «مردم سه دسته‌اند: عالم ربّانی، طالب علم و آموزنده‌ای که بر راه نجات و رهایی یافتن است و مگسان احمق که هر آوازکننده‌ای را پیروند و با هر بادی می‌روند؛ از نور دانش، روشنی نطلبیده‌اند و به پایه استواری پناه نبرده‌اند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷). مثال مگس‌های احمق که از هر سو صدایی بلند شود و از هر جهت باد بوزد، بدون توجه و تأمل به دنبال آن حرکت می‌کنند؛^۹ مثال انسانی هست که بدون به‌کارگیری نیروی فکری و استعداد عقلانی خود، در معرض توصیه‌های نادرست تربیتی، چه در عرصه فردی و چه اجتماعی و سیاسی قرار گرفته و بی‌مهابا تن به پذیرش آن می‌دهند. قرآن کریم هنگامی که مصداقی مشخص از الگوپذیری در تربیت را بیان می‌کند، به دنبال آن قید می‌زند که اگر الگو در مسیر نادرستی حرکت کرد، متربی باید آگاه باشد و از انحراف‌های او پیروی نکند؛ مثلاً والدین نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب دین و آیین فرزند دارند؛ اما با این حال از دیدگاه قرآن، اطاعت از پدر و مادر به نحو مطلق نیست؛ بلکه مقید به عدم خروج آنها از مسیر صحیح و حق است؛ به‌گونه‌ای که باعث شرک‌ورزی فرزندان نشوند. قرآن مجید در این رابطه می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ



بی ما لیسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِمُهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ؛ و اگر پدر و مادر، تو را بر شرک به خدا که آن را حق نمی‌دانی، وادار کنند، در این صورت، دیگر امر آنها را اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن و از راه آن که به درگاه ما رجوع و انابه‌اش بسیار است، پیروی نما» (لقمان / ۱۵).

به بیان مختصر، مریدپروری از جمله آسیب‌های مهم بر سر راه الگوپذیری در تربیت است و همواره باید توجه داشت که الگوپذیری مؤثر در تربیت بر مبنای تربیت اسلامی نباید با مریدپروری اشتباه گرفته شود. بر این اساس، بنیان کار تبلیغ و نیز تربیت دینی این است که بر مبنای مرید و مرادی نباشد؛ چراکه بر اساس آنچه بیان شد، اسلام مریدپروری را نهی کرده و مریدپروران را سرزنش نموده است.

۳. تربیت عقلانی؛ مانع سقوط در دام مریدپروری

مهم‌ترین راهکار پیش‌گیری از پدیده مریدپروری چیست؟ راهکار اساسی برای مقابله با تقلید ناآگاهانه، افزایش توان تفکر و تعقل در مردم و ترویج تربیت عقلانی است؛ زیرا هر چه قدرت تفکر و تعقل مردم بیشتر شود، تقلید و پیروی از الگوهای نادرست و ناشایست کمتر می‌شود. از این‌رو، سراسر قرآن مشحون است از آیاتی که انسان را به تفکر، تعقل، بصیرت و معرفت دعوت می‌نمایند. ذکر کلماتی همچون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» در آخر آیات فراوان قرآن، بهترین شاهد بر مدعای مذکور است. به طور خاص، قرآن از تقلید و پیروی به دور از تعقل نهی کرده و فرموده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ چون به ایشان گفته شود آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما تنها آن را

پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم آیا اگر پدران ایشان عقل نمی‌داشتند و هیچ چیز نمی‌فهمیدند و راه بجایی نمی‌بردند باز هم پیروی‌شان می‌کردند؟» (بقره/۱۷۰).^{۱۰}

اساسی‌ترین و کارسازترین شیوه برای مخالفت با فرهنگ مریدپروری این است که قدرت تفکر و استقلال فکری مردم را افزایش دهیم تا این مطلب را عمیقاً بفهمند که کمال حقیقی آدمی به اموری از قبیل پول و ثروت، مقام و قدرت و غیر آنها از نعمت‌های مادی نیست؛ وانگهی، موفقیت یک فرد در یکی از این زمینه‌ها اگر مسلم باشد، باز دلیل صحت آراء و نظریات او در دیگر زمینه‌ها و به‌ویژه دلیل درستی همه رفتارهای فردی و اجتماعی‌اش نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۲۲۴). افزایش قدرت تفکر مردم سبب خواهد شد که الگوهای راستین و شایسته از الگوهای دروغین و ناشایست تمیز داده شوند. ثمره تعقل و تفکر، استقلال فکری افراد جامعه، به‌ویژه جوانان که در حساس‌ترین مراحل رشد فکری قرار دارند است و در مقابل، نتیجه عدم تعقل و تفکر و فقدان قدرت تجزیه و تحلیل، تقلید کورکورانه و عدم استقلال فکری است.

قرآن کریم، همواره ما را به استقلال فکری دعوت می‌کند و پیروی کورکورانه از اکابر و شخصیت‌ها را موجب شقاوت ابدی می‌داند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ۶۷-۶۸). در واقع استقلال شخصیتی از نشانه‌های بالندگی و بلوغ انسان است و این استقلال، فرع رسیدن به استقلال فکری است. استقلال فکری یعنی اینکه انسان از خود، فلسفه، اصول و مبادی در زندگی داشته باشد و با چشم و گوش بسته، مرید برخی افکار و عقاید نباشد. تفکر انسان و عمل او، شخصیتش را شکل می‌دهد و اگر تفکر فردی بر اساس جهان‌بینی مستقل، استقرار یابد، کم‌کم شخصیت او به استقلال خواهد رسید و در عین وابستگی به خدا، وارسته خواهد شد. استاد شهید مرتضی مطهری ضمن تأکید بر پرهیز

نمودن از الگوپذیری‌های غلط و ناشایست، در رابطه با استقلال فکری چنین بیان می‌دارد که: «تبعیت از مد و لباس، غذا خوردن و گفتن بای‌بای و گودبای و اسم فرنگی روی بچه‌ها گذاشتن، غذای فرنگی خوردن و لباس فرنگی پوشیدن، نشانه عدم استقلال فکری است....، البته لازمه استقلال فکری این نیست که حقایق علمی دیگران را نگیریم و یا تمدن خارجی را اقتباس نکنیم؛ استقلال فکر با اقتباس خوبی‌های ملل دیگر منافات ندارد» (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۷، ۶۳۱).

رواج تربیت غیرعقلانی و شیوع تربیت احساسی و توأم با تعصب از جمله پیامدهای مریدپروری و دوری از فرهنگ تحقیق و تأمل در جامعه است. خداوند در قرآن از مسیحیان و یهودیان گلایه دارد که چرا علماء دینی خود را در جایگاه «ارباب» و مراد خود قرار داده‌اند: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه / ۳۱). این آیه به معنی نفی رابطه «مریدپروری» است؛ زیرا برخی یهودیان، خاخام‌ها و مسیحیان کشیش‌های خود را به جای خدا می‌گرفتند و در برابر آنها دچار «تسلیم» بدون تعقل و تبعیتی به دور از فهم و درک بودند. شهید مطهری اشاره‌گذاری به این آیه دارد و آن را «بهترین شاهد مبارزه با تسلیم در مقابل متولیان دین» دانسته است (مطهری، ۱۳۶۸، ۲، ۱۰۵). شهید بهشتی در این باره بسیار شفاف‌تر و صریح‌تر وارد شده و می‌گوید: «بیایید همکاری کنید تا رابطه عالم و متعلم دینی و مردم از رابطه منحرف منحنی ذلت‌آور مرید و مرادی خارج شود و تبدیل به رابطه عالم و متعلم شود؛ متعلمی چشم و گوش باز که می‌خواهد از معلم فرا بگیرد و روشنایی بگیرد. آنچه ما الآن داریم، چیز عجیبی است، همان چیزی است که قرآن با آن مبارزه کرده است. من مکرر گفته‌ام باید میان معلم و متعلم رابطه نقادانه برقرار باشد» (بهشتی، ۱۳۷۷، ۱۰۵-۱۰۶).

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش نامه

تربیت تبلیغی

سال اول

شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



بر این اساس، اگر در قرآن هم، سخن از «اسوة حسنة» و «تبعیت از رسول‌الله» و «پیروی محض از قرآن و ما أنزل الله» است، تبعیتی به همراه علم و آگاهی و تعقل و اندیشه است؛ و این سیاست کلی الهی در همه امور است که فرمودند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ و از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن» (اسراء / ۳۶). اساساً در اولین آیات نازل‌شده بر پیامبرش سخن از قرائت، توحید، علم و تعلیم و قلم است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (العلق / ۱-۳) و اگر هم در فروع دین اجازه تقلید داده شده، تقلید در آنجا به معنای رجوع به کارشناس دین است و نه تقلید کورکورانه است. تقلیدی که در دین اسلام، اندیشمندان اسلامی از آن بحث می‌کنند به معنای پذیرش بدون دلیل نیست؛ مثلاً مجتهد بر اساس آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال و روایات مربوط به وجوب خمس، به مسئله وجوب خمس فتوا می‌دهد. مقلد، این فتوا را بدون دلیل نمی‌پذیرد؛ دلیل او برای تن دادن به فتوای مجتهد، این است که می‌داند خداوند حکیم، تکالیفی را برای انسان معین کرده است؛ یعنی برخی کارها را بر او واجب و برخی را بر او حرام کرده است و احتمال می‌دهد که یکی از واجبات، وجوب خمس باشد. همین مقدار از علم او به احکام، کافی است تا او خود را مسئول بداند؛ از این‌رو باید آن احکام را بشناسد و ببیند آیا خمس واجب است یا نه و چه شرایطی دارد؛ اما فهم این احکام از قرآن، سنت، عقل و اجماع نیازمند مقدمات فراوان و علوم بسیاری است. پس به دلیل اینکه او که در این علوم متخصص نیست، باید از راه دیگری این احکام را بشناسد و آن راه، رجوع به متخصصان در این حوزه است. در واقع دلیل مقلد برای پذیرش فتوای مجتهد، همان دلیل او بر لزوم تقلید است. بنابراین، او با دلیل موجه عقلانی به فتوای مجتهد خود تن می‌دهد، نه اینکه بدون دلیل خود را مرید او دانسته و با چشم و گوش بسته تن به تقلید دهد. به



بیان دیگر، عقل، حکم به لزوم تقلید می‌کند و از این‌رو تقلید در فروع احکام، مبتنی بر عقلانیت و نه مریدپروری است. اساساً مبنای تن دادن به الگوبرداری صحیح، عقل و حکم عقلانی انسان است. انسان از آن‌رو که دارای عقل و خرد و نیروی اندیشه بوده و خواهان حقیقت و سعادت است در برخی موارد، سعادت خود را به طور آگاهانه در تبعیت از الگوی کامل می‌داند و البته بادقت و هوشیارانه تن به تبعیت می‌دهد. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (الزمر / ۳۹ / ۱۸)؛ یعنی چون انسان مسائلی را دانسته و دانش او اندک بوده و از تخصص کافی برای فهم و درک آن مسائل برخوردار نیست و در مواردی به دلیل پیچیدگی و دشواری مسائل نظری، قدرت تشخیص درست از نادرست را ندارد؛ باید از کسانی تقلید کند که در زمینه آن مسائل، تخصص داشته و می‌توانند دیگران را به حقیقت نزدیک سازند.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال اول
شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



جمع‌بندی

بر اساس آنچه بیان شد، گرچه روش الگوپذیری به عنوان مهم‌ترین شیوه تربیتی محسوب می‌شود و الگو شدن گفتار و عمل مربی از مواردی است که باید مبلغان نسبت به آن اهتمام داشته باشند؛ اما این روش، گاه با آسیبی به نام مریدپروری مواجه است که لازمه آن، دوری از اندیشه و تعقل است. در مواجهه با این آسیب، شرط موفقیت تربیت الگویی به عنوان روشی مؤثر در تربیت، این است که تقلید و پیروی، با علم و آگاهی و از طریق گزینش و انتخاب اصلح صورت گیرد. آثار مثبت تقلید و الگوپذیری هنگامی به نحو مؤثر ظهور خواهند یافت که تقلید و انتخاب الگو، آگاهانه، با دقت و با رعایت شرایط در الگوها و اسوه‌ها صورت پذیرد، وگرنه چه‌بسا تقلید و الگوپذیری دچار اشتباهات و آفات و در نتیجه سقوط انسان خواهد شد. مهم‌ترین راهکار برای نجات و رهایی از این اشتباهات و آفات، هدایت فضای فکری جامعه و نیز اندیشه اندیشمندان مؤثر در امر تربیت اعم از مبلغان و مربیان، به سمت تربیت عقلانی و پرورش قدرت تفکر با هدف ازدیاد معرفت عمومی مردم به‌ویژه جوانان، درباره شرایط الگوها و دقت در گزینش الگوی مطلوب است. این امر به معنای اهمیت دادن به تربیت عقلانی در عین پذیرش تربیت الگویی است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که متصدیان امور تربیتی در نظام تربیتی کشور، در جهت ترویج تربیت الگویی به‌صورت صحیح، باید بر آموزش اندیشه و تفکر، توجه بیشتری داشته باشند. غالباً در نگاه تربیتی ما، تفکر به عنوان امری طبیعی تلقی شده که خودبه‌خود در انسان حاصل می‌شود و نیازی به آموزش ندارد؛ حال آنکه تفکر، اساس هر نوع یادگیری است و باید آموزش‌های خاصی در رابطه با نحوه اندیشیدن و دست یافتن به استقلال فکری در نظام آموزشی تعبیه شود. پایه‌های مهارت‌های اندیشه



و دستیابی به استقلال فکری، باید در سال‌های مربوط به زندگی آموزشی دانش‌آموزان در مدارس بنا نهاده شود؛ چراکه انسان‌های اندیشمند در سال‌هایی پرورش می‌یابند که هویت آنها شکل می‌گیرد. تا زمانی که بینش صحیح و بصیرت در وجود متربی شکوفا نشود و زیرساخت‌های شخصیت در او شکل نگیرد، تقلید از الگوهای دیگران، جز بحران هویت، نتیجه‌ای برای نسل آینده نخواهد داشت.

به بیان مختصر، وظیفه مربیان، معلمان، مبلغان، پدران و مادران این است که متربیان و فراگیران را در تشخیص فضیلت‌ها و کمال‌ها و نیز شناخت دقیق از فرهنگ تقلید و الگوگیری یاری نموده و آنها را به سمت رویکردی تلفیقی از الگوپذیری و عقلانیت جهت دهند تا در دام الگوهای نامناسب گرفتار نشده و بلکه به سوی الگوهای شایسته روی آورند. مربیان و مبلغان باید تلاش کنند تا تربیت الگویی به نوعی مریدپروری که لازمه آن دوری از اندیشه و تعقل و بسته شدن چشم و گوش متربی است، نینجامد.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش نامه

تربیت تبلیغی

سال اول

شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



پی‌نوشت‌ها

۱. اساساً تقلید و پیروی از الگو در برخی موارد، امری اجتناب‌ناپذیر برای انسان کمال‌گرا است و بخش اعظم انسان‌ها به جهت مشغول بودن در انواع مختلف شغل‌های اجتماعی، فرصت آموزش را نیافته و در مسائل دینی و تربیتی همواره سعی می‌کنند تا تربیت الگویی را بر تربیت تحقیقی ترجیح دهند. بر این اساس، گابریمل تارد معتقد است که تقلید، واقعه اجتماعی اساسی است و جامعه بدون تقلید قابل تصور نیست (کلاین برگ، ۱۳۷۲، ۲، ۴۹۲). علامه طباطبائی نیز با توجه به ضرورت و نیاز زندگی اجتماعی به تقلید و پیروی انسان‌های غیرمتخصص از عالمان و متخصصان، فرموده‌اند: «کسی که می‌پندارد در زندگی خود زیربار تقلید نرفته است و [نیاز به الگو ندارد] با یک پندار دروغین و خنده‌دار خود را فریب می‌دهد» (طباطبائی، ۱۳۴۱، ۲۰). ضرورت وجود تقلید از الگوها بدین دلیل است که انسان، کمال‌گرا و تعالی‌خواه است و از این رو به وسایلی که در مسیر تحقق بخشیدن به این ویژگی کمال‌گرایی کمک نمایند، تمسک می‌جوید و از مهم‌ترین این وسایل، الگوها و قهرمانانی هستند که مراحل از طریق کمال را پیموده باشند (عباسی مقدم، ۱۳۷۱، ۵۹؛ شرفی، ۱۳۷۹، ۲۳).

۲. خداوند در قرآن کریم روش الگوپذیری را مورد توجه قرار داده و هم الگوهای پسندیده، مانند پیامبر خدا ﷺ (احزاب / ۲۱) و حضرت ابراهیم علیه السلام و یاوران او (ممتحنه / ۴) و زن فرعون (تحریم / ۱۱) را معرفی می‌کند و هم الگوهای ناپسند، مانند زن حضرت نوح و زن حضرت لوط (تحریم / ۱۰) را به همین منظور نشان می‌دهد. به طور ویژه، قرآن برای جوانان و جوانمردان به معرفی الگو پرداخته که نمونه برجسته آن، داستان اصحاب کهف است. (کهف / ۹، ۱۰ و ۱۳). علاوه بر قرآن کریم، در روایات نیز به نقش الگو و اهمیت آن توجه ویژه شده است. امام زمان (عج) در حدیثی فرموده‌اند: «دختر پیامبر خدا ﷺ (فاطمه زهرا علیها السلام) برای من الگویی شایسته است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵۳، ۱۸۰)؛ و امیرمؤمنان امام علی علیه السلام به عنوان بهترین مفسر قرآن، به ضرورت وجود امام برای هر مأموم و مقتدایی تصریح کرده‌اند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۵، ۴۱۷). امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «هر فردی از این امت که بدون امام و الگویی که ظاهر و آشکار و عادل باشد صبح کند، در حال گمراهی و سرگردانی صبح کرده است» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱، ۲).



۳. برای آگاهی از این شرایط، ر.ک: محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن مبحث اوصاف رهبر شایسته.

۴. برای آگاهی از صلاحیت‌ها و شرایط علمی و اخلاقی مرجع تقلید دینی ر.ک: علی‌اکبر ذاکری، «اعلمیت و مرجعیت»، حسین شرفی، «مرجعیت و شایستگی‌های اخلاقی»، مجله حوزه، ش ۵۶ و ۵۷.

۵. «فَمَا مَن كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِئًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مَخَالِفًا عَلٰی هَوَاهُ مَطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقْهَاءِ الشَّيْعَةِ لِأَجْمِيعِهِمْ».

۶. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: «وَلَا تَنْظَنُوا بِي اسْتِنْقَالًا مِنْ حَقِّ قَيْلِ لِي وَلَا التَّمَاسِ اعْظَامِ لِنَفْسِي فَانَّهُ مِنْ اسْتِنْقَالِ الْحَقِّ» أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانِ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَا تَكْفُؤَا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ فَنَائِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُحْطِيَ وَ لَا أَمْنٌ ذَلِكَ مِنْ فَعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَانَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ...».

۷. «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلٰی أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا».

۸. «الأمعة الذي لا رأى له فهو يتابع كل أحد على رأيه و الهاء فيه للمبالغة و يقال فيه: أمع ايضاً (ابن اثير، النهاية، ۶۷، ۱)».

۹. برای آگاهی بیشتر درباره معنای روایت قبل و تشابه آن با این روایت ر.ک: محمد محمدی ری شهری، مبانی شناخت، صص ۳۹-۴۱.

۱۰. به جهت فقدان شرایط الگو و رعایت نکردن نکات مهم در فرآیند الگوپذیری، یکی از نمونه‌های الگوپذیری غلط، گاهی الگوپذیری از والدین است و از این رو در بیان شریف قرآن اشاره شده است که «هیچ مولودی نیست، مگر اینکه بر فطرت الهی متولد می‌شود. پس والدین او هستند که (در اثر تربیت نادرست) او را یهودی، مسیحی و مجوسی می‌کنند» همچنین ر.ک: سوره‌های بقره: ۱۷۱؛ اعراف/ ۲۸؛ یونس/ ۵۳ - ۵۴؛ شعرا/ ۷۴؛ لقمان/ ۲۱؛ زخرف/ ۲۲ - ۲۳.

فصلنامه علمی-تخصصی

پژوهش نامه

تربیت تبلیغی

سال اول
شماره دوم


تابستان ۱۳۹۲



منابع

* قرآن کریم

- * الرضی، سید الشریف؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، [بی تا].
۲. اتکینسون، ریتا و دیگران؛ زمینه روان‌شناسی؛ ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران؛ تهران: رشد، ۱۳۸۵.
۳. افروز، غلامعلی؛ چکیده‌ای از روان‌شناسی تربیتی (کاربردی)؛ تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵.
۴. افروز، غلامعلی؛ روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان؛ تهران: انجمن اولیای و مربیان جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵.
۵. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزان‌فر؛ تهران: انتشارات امیر مستعان، ۱۳۷۸.
۶. بهشتی، سید محمدحسین؛ بررسی مبانی فکری آیت‌الله شهید دکتر بهشتی (گزیده گفتارها و نوشتارهای سمینار تبیین اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی (ره)، دانشگاه شیراز، ۱ و ۲ دی ۱۳۷۶)؛ تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی، ۱۳۷۷.
۷. پورافکاری، نصرت‌الله؛ فرهنگ جامع روان‌شناسی روان‌پزشکی؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳.
۸. دهقان سیمکانی، رحیم؛ «تربیت عقلانی؛ محور اساسی در تبلیغ دینی»؛ فصلنامه تربیت تبلیغی؛ پیش‌شماره اول، ۱۳۹۱.
۹. ذاکری، علی‌اکبر؛ «اعلمیت و مرجعیت»؛ شرفی، حسین «مرجعیت و شایستگی‌های اخلاقی» مجله حوزه؛ ویژه «مرجعیت»؛ ش ۵۶ و ۵۷، خرداد و تیر ۱۳۷۲.
۱۰. شرفی، محمدرضا؛ جوان و نیروی چهارم زندگی؛ تهیه و تنظیم دفتر مشاور رئیس سازمان صداوسیما امور جوانان؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ مرجعیت و روحانیت؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ قم: شریف الرضی، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ق.
۱۴. عباسی‌مقدم، مصطفی؛ نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۱.

- 
۱۵. غروی زاد، احمدرضا؛ درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی؛ تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷.
۱۶. کلاین برگ، اتو؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه دکتر علی محمد کاردان؛ ج ۲، تهران: اندیشه، ۱۳۷۲.
۱۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: علمیه اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۳، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۹. محمدی ری‌شهری، محمد؛ مبانی شناخت؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۷۸.
۲۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲۳. مظلومی، رجبعلی؛ دین و جوان؛ تهران: انتشارات آفاق، ۱۳۸۶.
۲۴. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی بر اساس فرهنگ دکتر محمد معین؛ تهران: فرهنگ ماهرخ، ۱۳۸۶.